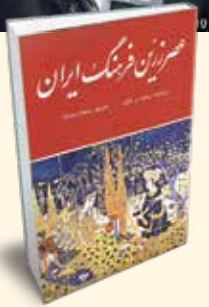




آذرنش آذرنوش

آذرنش آذرنوش (۱۴۰۰-۱۳۱۶ شمسی) مدیر بخش ادبیات عرب در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.



Richard Nelson Frye

ریچارد نلسون فرای (۱۴۰۰-۱۹۲۰ میلادی)، شرق شناس و ایران شناس برجسته آمریکایی. اوستاد دانشگاه هاروارد بود.

در آثار محققان گروه نخست بر آنها تأکید شده و به شعوبیه به عنوان نگاه تحقیرآمیز به عرب و تفاخرآمیز به عجم نمی نگردند؛ در حالی که به نظر می رسد بار اصلی شعوبیه در قرون دوم و سوم هجری بردوش همین نگاه دیگری ساز عرب ایرانی بوده است. ▶

پی نوشت

۱. آذرنش آذرنوش، چالش میان فارسی و عربی. تهران، نی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۱ و ۲۰۳.
۲. ریچارد فرای، عصرزین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران، سروش، ۱۳۶۸، ص ۱۴.
۳. برای مثال ر. ک. قاسم فریب و دیگران. «گونه‌شناسی مطالعات شعوبیه در دوره معاصر (عرب، جهان عرب و ایران)»، دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۶۸-۲۴۳.
۴. جلال‌الدین همایی، شعوبیه، به اهتمام منوچهر قدسی. اصفهان: چاپخانه بزرگمهر، ۱۳۶۳، ص ۲.
۵. همان، ص ۳۳-۳۲.
۶. همان، ص ۳۴.
۷. همان، ص ۹۰۶.
۸. همان، ص ۲.
۹. همان، ص ۲-۳.
۱۰. حسینعلی ممتحن، نهضت شعوبیه: جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۹.
۱۱. همان، ص ۱۹۴-۱۸۸.
۱۲. همان، ص ۲۰۸.
۱۳. همان، ص ۷.
۱۴. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۱۵۰.
۱۵. همان، ص ۳۸۴.
۱۶. همان، ص ۳۸۷.
17. Richard Nelson Frye.
18. Hamilton Alexander Rosskeen Gibb.
۱۹. ریچارد فرای، عصرزین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران، سروش، ۱۳۶۸، ص ۱۳۸.
۲۰. آذرنش آذرنوش، چالش میان فارسی و عربی. تهران: نی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۱.
۲۱. همان.
۲۲. همان، ص ۲۸۲.
۲۳. همان.
۲۴. همان، ص ۳۳۱.
۲۵. همان، ص ۳۰۲.
۲۶. همان، ص ۳۱۳-۲۹۸.
۲۷. جمشید چوکسی، ستیز و سازش. ترجمه نادر میرسعیدی. تهران: ققنوس، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰.

مقابله و ستیز با زبان عربی برنخواستند^{۲۴} و مجدداً همین پرسش مطرح می شود که «چگونه می توان ادعا کرد که شعوبیه با هرگونه امور متعلق به فرهنگ عربی به نزع برخاست؟» او مانند فرای، شعوبیه را به جهت پرداخت بیش از حد پژوهشگران و محققان، موضوعی «سخت تکراری، نخ‌نما و خستگی آور» تلقی می کند و در عین حال بسیاری از روایات مربوط به شعوبیه را ساختگی می داند.^{۲۵} آذرنوش گرایش‌ها و اندیشه‌های شعوبی را نه در راستای جریان واحدی به نام شعوبیه، بلکه در تداوم «خاطره باستانی ایران» تعریف می کند که غالباً نه در میان بزرگان و امرا، بلکه در میان توده‌های مردم جاری بوده است. او اشعار شاعران دارای گرایش‌های شعوبی مانند اسماعیل بن یسار، بشار بن برد و ابویعقوب خریمی و نیز اقدامات امیرانی مانند مردآویج و عبدالله بن طاهر را در امتداد بازتعریف خاطره باستانی و کهن ایران در سده‌های میانی می داند که غالباً وجهی عاطفی و نوستالژیک داشته است.^{۲۶}

گروه سوم

جمشید گرشاب چوکسی، ایران‌شناس زرتشتی ظاهراً یگانه پژوهشگری است که با نگاهی ورای دوگانه‌های ایرانی عربی و عرب مسلمان به شعوبیه نگریسته و آن را در چارچوب گروش زردشتیان به اسلام تفسیر کرده است. وی شعوبیه را یکی از بسترهای تسهیل گروش زردشتیان به اسلام دانسته و از این جهت شعوبیه را با مرجئه قیاس کرده است. او شعوبیه را ایجادکننده فضای مشترک جهت کاهش اختلافات میان مسلمانان عرب و نومسلمانان ایرانی توصیف می کند و در راستای اثبات مدعای خود استدلال می کند تأثیر تبلیغاتی منادایان نهضت شعوبی که به عنوان ایرانیان عرب زبان در محافل بغداد از برابری همه مسلمانان سخن می گفتند، تنش و هزینه اجتماعی تغییر دین و گرویدن به اسلام را کاهش داد. چوکسی مانند گروه اول محققان، شعوبیه را در چارچوب نهضت ادبی از سوی ایرانیان و مرحله‌ای از مبارزات آنها نمی داند؛ بلکه آن را منزلگاهی در فرایند اسلام‌پذیری زردشتیان ایران در نظر می گیرد.^{۲۷} گویا مقصود اصلی چوکسی از شعوبیان، همان «اهل مساوات» است که

شعوبیه نداده و در نقد توجه پژوهشگرانی مانند همیلتون گیپ^{۱۸} به شعوبیه، معتقد است در پرداختن به این جریان مبالغه شده است.

فرای تأکید می کند که تقابل نخبگان درباری در خلال شعوبیه چندان ظرفیتی ندارد که آن را به مثابه «بیکاری تقریباً جهانی میان دو فرهنگ و وابستگی آنها» در نظر آوریم؛ زیرا اگر چنین ظرفیتی داشت، بی شک در مناظرات دینی و تحولات سیاسی خلافت باید سخنی از آنها می رفت. فرای به وضوح میان عنصر عرب و زبان عربی تفاوت می گذارد و بر این مبنا، منازعه شعوبیان را با استفاده از زبان عربی و در مواجهه با تفاخرات عرب، امری عجیب و متمایز نمی شمارد: «بی گمان ممکن است کسی زبان عربی را دوست بدارد و نسبت به عربان بی مهر باشد».^{۱۹}

آذرنوش دیدگاه مشابهی با فرای دارد اما در بعضی نقاط پارافراتر گذاشته و منکر هرگونه تحقق عینی شعوبیه می شود: «هیچ‌گاه چیزی به نام مکتب شعوبیه وجود خارجی نیافت (برخلاف نظر بیشتر شعوبیه‌نویسان غربی و شرقی). هر چه بود، جهشی فردی یا منحصر در چند فرد بود که با جهش دیگر افراد رابطه نظام‌مند نداشت».^{۲۰} بنا بر این شعوبیه نه به مثابه یک مکتب یا جریان منسجم و مشخص، بلکه متبلور در اشخاص و آثار پراکنده‌ای است که برخلاف موضع «اکثریت بزرگی از دانشمندان مسلمان» در آن روزگار قلمداد می گشت.^{۲۱}

آذرنوش برای نمونه به قالب ادبی شعر اشاره کرده و توضیح می دهد که جز «چند قطعه شعر معروف به شعر شعوبی»، کسی را از میان ادیبان عربی نویسنده ایرانی سراغ نداریم که به صراحت به فرهنگ و تمدن باستانی ایرانی تفاخر کند.^{۲۲} وی علت این امر را در این می بیند که توجه هویتی و عاطفی به تاریخ و فرهنگ باستانی ایران بیش از آن که در بستر زبان عربی بنشیند، «اساساً با زبان فارسی همساز است»؛ از قضا التفات به فرهنگ باستانی در زبان فارسی بیش از آن که در نزد نخبگان و ادیبان ظهور یابد، در میان توده‌های مردم هویدای می گشت.^{۲۳}

آذرنوش نیز مانند فرای بر تمایز میان زبان عربی و فرهنگ عرب‌نزد ایرانیان بار تأکید نهاده و معتقد است هیچ جریان و گروهی، اعم از شعوبیه و غیر آن، به